

The Pathology of The Reasons for Non-Convergence in West Asia

Mohammad Sadegh Mahmoudi*

Abstract

Despite its importance at the international level, West Asia has not been able to achieve its full influence and active role for many years. Today, however, West Asian countries are seeking increased influence and power within the international system. Furthermore, to achieve this influence, the creation of convergence at the regional level is necessary to increase cooperation and activities in a variety of areas, including economics, politics, culture, and even military affairs. As we approach the third decade of the third millennium, West Asian actors are increasingly aware of the importance of regional integration, and they are slowly making decisions to enhance regional integration. The question of "how to make continental convergence possible or impossible" stands out as a central issue in this and has attracted the attention of thinkers. There are numerous and unique obstacles that prevent convergence in West Asia, but the author believes that by recognizing, analyzing, and removing these obstacles, we can see a clear horizon for regional convergence.

Keywords: West Asia, Regional Integration, Asian Identity, Regionalism, International System.

* M.A student of Political Science, Shiraz University. Shiraz, Iran, sadegh.mmahmoudi@gmail.com

Date received: 25/05/2023, Date of acceptance: 05/11/2023



آسیب‌شناسی دلایل عدم همگرایی در غرب آسیا

محمدصادق محمودی*

چکیده

غرب آسیا به عنوان یکی از مهمترین مناطق در سطح بین الملل سال‌هاست نتوانسته است جایگاه واقعی خود را به لحاظ تاثیرگذاری و بازیگری فعال بدست آورد. اما امروزه کشورهای واقع در غرب آسیا خواهان تاثیرگذاری بیشتر و کسب قدرت بیشتر در نظام بین المللی هستند. این تاثیرگذاری علاوه بر جنبه فردی برای هر یک از بازیگران نیازمند ایجاد همگرایی در سطح منطقه برای افزایش همکاری‌ها و فعالیت‌های در عرصه‌های مختلف، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی است. اکنون و در دهه سوم از هزاره سوم بازیگران غرب آسیا به این درک از اهمیت همگرایی منطقه‌ای رسیده‌اند و اندک و اندک تصمیماتی بر افزایش روند همگرایی دارند. آنچه به عنوان موضوع محوری در این میان مطرح است و افکار اندیشمندان را به خود جلب کرده است «چگونگی امکان و یا امتناع همگرایی قاره‌ای» است. نگارنده بر این باور است که علی‌رغم وجود موانع متعدد و منحصر به فردی که در غرب آسیا مانع از ایجاد همگرایی شده است اما با شناخت، تحلیل و از میان برداشتن این موانع می‌توان افق روشنی را برای همگرایی منطقه‌ای در سطح غرب آسیا دید.

کلیدواژه‌ها: غرب آسیا، همگرایی منطقه‌ای، هویت آسیایی، منطقه‌گرایی و نظام بین الملل.

۱. مقدمه

همواره توجه به تحولات تاریخی در مناطق مختلف دنیا از جمله مهمترین و جذابترین بخش‌های مورد توجه پژوهشگران حوزه روابط بین الملل و سیاست خارجی بوده است. غرب آسیا نیز به عنوان یکی از محوری‌ترین مناطق در دنیای سیاست کنونی پیوسته در مرکز توجهات

* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه مفید، sadegh.mmahmoudi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴



همگان خصوصا اندیشمندان بوده است. این توجه به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنگ های خلیج فارس و سپس انقلاب های عربی دو چندان گردید و نظریات مختلف پیرامون این بخش از جهان را به چالش جدی کشید. با ظهور نظریات گذار از نظم فعلی نظام بین المللی در دانش روابط بین الملل و ظهور بازیگران جدید با قدرت های متفاوت از نظم تک-چند قطبی گذشته باز هم تاکید و توجه به خاورمیانه بیش از پیش افزایش یافت. کشورهای اروپای بخاطر وجود تجربیات و همچنین از سرگزراندن حوادث بسیار تلخی که از مرکزیت اروپا شروع و به تمام جهان شایع شد مانند شروع استعمار، بهره کشی بی حد و حصر از سایر کشور و جنگ ها و کشتارهای بسیار زیاد اندوخته و کارنامه ای بسیار سیاه در تاریخ خود داشت و برای رهایی از این سابقه سیاه و جلوگیری از تکرار چنین حوادث ناگواری، پس از جنگ جهانی دوم و خصوصا پس از جنگ سرد روند همگرایی خود را سرعت داد. به همین علت اکنون دارای ساختاری است که پس از این مدت توانسته است همگرایی خوبی در منطقه خود شکل دهد. (de Sousa Santos, 2020) پس از اروپا مناطق مختلفی شروع به همکاری کردند که از آن جمله می توان به آسه آن (Association of Southeast Asian Nations)، اکو (Economic Cooperation Organization) و سارک (South Asian Association for Regional Cooperation) نام برد. در سال های اخیر کشورهای غربی آسیا نیز با بهره گیری از تجارب سایر مناطق و با بومی سازی بخشی از آن فعالیت هایی در این زمینه انجام داده اند. پس از سال ها و با مشاهده نتایج و آثار مثبتی که بر همکاری ها و همگرایی های منطقه ای و قاره ای مترتب گردیده است، کشورهای غرب آسیا نیز به اهمیت این مسئله پی برده و در صدد ایجاد یک همبستگی و حرکت به سمت همگرایی بودند. درک جوانب گوناگون موقعیت خاص این منطقه توسط بازیگران مختلف از جمله قرار داشتن غرب آسیا در کانون تمدنی و فرهنگی از سویی و موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک آن از سویی دیگر سبب تمرکز بیشتر و توجه بیشتر به اهمیت همگرایی در این زمان شده است. از جمله این مسائل که اهمیت این منطقه را آشکار می کند احتمال چرخش قدرت به سمت غرب آسیا و منطقه خاورمیانه است که تحلیل گرانی بر این مسئله اذعان دارند و اینکه این منطقه دوباره کسب قدرت و ثروت به مواجه با سایر قدرت ها بپردازد نیز دور از انتظار نخواهد بود. (Rafati, 2012) در اینجا بخاطر اهمیت و جایگاه ویژه ای که همگرایی منطقه ای به خود اختصاص داده است و اهمیت روزافزونی که در سطح بین الملل پیدا کرده است، پرسش اساسی و مهم که در این مقاله مورد توجه واقع شده است امکان یا امتناع منطقه گرایی در سطح قاره ای در آسیاست و اینکه: «موانع دستیابی به همگرایی

منطقه ای در غرب آسیا چیست؟» در حقیقت پاسخ به این سوال توضیحی خواهد بود برای این نکته پس از این سیر تاریخی و مشاهده تاثیرات مثبت همگرایی‌های مختلف منطقه‌ای و ایضا نیاز شدید بازیگران غرب آسیا به نزدیکی بیشتر با یکدیگر چگونه میتوانند موانع پیش روی را پس از شناسایی رفع کنند و اقدامی عملی در راه این همکاری انجام دهند و این کثرت گرایی را به وحدت گرایی تبدیل کنند؟

۲. مبانی نظری همگرایی منطقه‌ای

در این مقاله ما از چارچوب نظری همگرایی که توسط ارنست هاس (Ernst Haas) مطرح شده است برای تحلیل منطقه غرب آسیا استفاده کرده‌ایم. در مورد نظریه همگرایی آنچه مورد اجماع اندیشمندان مدافع آن است تاکید بر این نکته که در همگرایی واحدهای سیاسی با واگذاری بخشی از اختیارات مشروع خود به یک واحد فراتر از دولت خود را به عنوان بخشی از آن واحد بزرگتر تعریف می‌کنند. (Haas, 1961:16) البته این نظریه همگرایی گرایش‌های گوناگونی را در خود جای داده است و در سیر پیشرفت خود دارای شاخه‌های مختلفی شده است. این یک تعریف گسترده است که هم شامل یک فرآیند اجتماعی (تغییر وفاداری‌ها) و هم یک فرآیند سیاسی (ساخت نهادهای سیاسی جدید با حرف مستقیم حداقل در بخشی از امور کشورهای عضو) می‌شود. «سیستم صلح کاری» اثر دیوید میترا نی (۱۹۴۳) به‌عنوان یک منبع اصلی برای این نظریه با داشتن یک محور هنجاری به این نکته اشاره دارد که با داشتن شبکه‌ای از سازمان‌های فراملی می‌توان دولت‌ها را محدود و از جنگ‌های آینده جلوگیری کرد (Mitrany, 1944).

۱.۲ همگرایی از نظر تئوری: یکی از مهمترین مسائل مطرح شده در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بحث از همگرایی و موضوعات مربوط به آن همچون منطقه گرایی، اتحادیه‌ها و روند جهانی سازی می‌باشد از همین جهت نیز نظریه پردازان متعددی همچون ارنست هاس، امیتای اتزیونی (Amitai Etzioni)، کارل دویچ (Karl Deutsch) و جوزف نای (Joseph Nye) در این مسئله به طرح دیدگاه خود پرداخته‌اند. آنچه بصورت تاریخی مطرح گردیده این است که نظام بین‌الملل معاصر به ویژه در دهه‌های اخیر نظامی به شدت غرب‌گرایانه و با تکیه بر بنیان‌های غربی بوده است. کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا توانسته بودند با به خدمت گرفتن نظریه‌های متولد از غرب به رشد و بالندگی نظام‌مند آن پردازند. پس از رسیدن به حد معنی به از رشد در زمینه‌های دانش، اقتصاد و سیاست شروع به بهره‌گیری از سایر ملل

جهان برای سهولت دسترسی به منابع بیشتر شدند. پس از اندک زمانی باتوجه به محدود بودن منابع نزاعی سخت بین عمده فعالین عرصه بین الملل شکل گرفت که منجر به خسارت های بسیار زیادی به جامعه جهانی گردید. این روند رفته رفته به حرکت کشورهای به سمت درپیش گرفتن عقلانیت بیشتر به تخاصم کمتر و همکاری بیشتر سوق پیدا کرد. روند همکاری ها پس از مدتی منجر به همگرایی در زمینه های گوناگون گردید و غرب الگوی مناسبی برای همگرایی به عرصه نمایش گذاشت. پس از کشورهای غربی، آسیا با درک موقعیت خود در نظام بین المللی سعی در کنشگری بیشتر و فعالیت مضاعف در عرصه های مختلف جهانی داشت که این امر به سبب تشنت فراوان آرای عموما در نطفه خفه میشد؛ اما از دهه گذشته و با توجه به اهمیت نزدیکی بیشتر آرا برای تاثیر گذاری بیشتر در سطح بین الملل کشورهای آسیایی و خصوصا غرب آسیا روند دیگری را که مبتنی بر نظریات علمی و دقیق همگرایی منطقه ایست در پیش گرفته است. در این دیدگاه ها بحث همگرایی از زوایای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است اما آنچه به عنوان فصل مشترک همه آنها مورد توجه قرار گرفته است تقسیم بندی گروه های مشترکی از کشورها که در آن کشورها سعی در ایجاد تفاهم و روابط هرچه بیشتر دارند و به سمت نوعی نظام تصمیم گیری مشترک حرکت می کنند. (Green,2008:181) بررسی علمی فرایند همگرایی در غرب و مطالعه موارد مختلف، چگونگی و تاریخ آن به تلاش برای ایجاد یک همگرایی در غرب آسیا کمک شایانی می کند چرا که این دو علی رغم اختلافات بنیادینی که وجود دارد دارای نقاط مشترک بسیار زیادی نیز هستند که تاکید بر این نقاط مشترک دارای اهمیت خاصی است. در این زمینه برژینسکی در بیان دیدگاه کلی خود از آینده سیاست جهان نظریه غرب گسترده را مطرح می کند، این اصطلاح که در برابر اصطلاح شرق گسترده مطرح میشود بیانگر این نکته است که غرب بوسیله کمک های روسیه و ترکیه ناچار است در یک تیم قرار گیرد که این تیم تمامی تلاش خود را برای جلوگیری از نفوذ شرق ایجاد میکند. این مجموعه برای بقا ناچار است ارزش های غرب را احیا و تقویت کند و نقش بازیگر موازنه گر با در برابر هند، چین و ژاپن به عنوان رقیب اصلی آسیایی بازی کند. (Brzezinski,2012) آنچه مورد تاکید بسیاری از نظریه پردازان قرار دارد بحث پیرامون ظرفیت های مختلف همگرایی از مسائل امنیتی تا اقتصادی و از سیاسی تا حقوقی است و دیگر اینکه چشمه این همگرایی از اقتصاد به جوشش درخواهد آمد و سرایت آن به سایر حوزه های روندی طبیعی و توالی آن خواهد بود. همین عناوین مختلف در اشکال گوناگونی مثل بازارهای سرمایه گذاری مشترک یا اتحادیه های مختلف مشترک و حتی ایجاد منطقه های

اقتصادی، سیاسی و امنیتی است که همه اینها علاوه بر کسب سرمایه باعث جلوگیری از بسیاری از درگیری‌ها و منازعات میشود که همین امر سیکلی از منافع را بدنبال می‌آورد. (Wiener, 2019:10) به صورت کلی فرایند منطقه‌گرایی به این معنی که حرکت کشورها و بازیگران منطقه‌ای از فردی به جمعی و توجه به منافع منطقه علاوه بر منافع فرد حرکتی پیچیده، دقیق و مترقی خواهد بود و این‌گونه روندها عموماً به دلیل عقلانیت ناشی از بوجود آمدن تجربه‌ی تلخی از گذشته ناشی می‌شود که با منطقی‌خاص جایگزین شده است. این منطق که بر پایه‌هایی از فلسفه‌ی سیاسی استوار است همواره حرکتی مترقی را برای کنشگر در پی خواهد داشت. دلایل انتخاب حرکت از «فردیت به جمعیت» برای هر کنشگر احتمالاً متفاوت از سایر کنشگران خواهد بود، چرا که هر کنشگر با توجه به مقتضیات زمانی، جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و غیره ممکن است این حرکت را آغاز کند و برای آن دلایل موجهی داشته باشد. هرچند بازیگران مختلف با داشتن دلایل گوناگون هر یک اثر مهم در روند همگرایی در منطقه خواهند داشت اما بازیگران قدرتمند به میزان قدرت خود اثر گذاری بیشتری بر روند همگرایی دارند. در غرب آسیا نیز که بصورت مطالعه موردی (Case study) مورد بررسی قرار گرفته است نقش کشورهای چوچون ایران و عربستان به عنوان کشورهای قدرتمند، پرجمعیت و فعال منطقه بی‌بدیل است.

بنابر نظر بسیاری نکته پررنگ و محوری در شروع حرکت‌های همکاری و همگرایی تاکید بر اقتصاد است. اقتصاد به عنوان یکی از پایه‌های قدرت هر کشور شناخته می‌شود که در تفکرات و برنامه‌های مسئولان آن موثر است و از سویی دیگر نسبت به سایر حوزه‌های مانند سیاست و فرهنگ حساسی برانگیزی بسیار کمتری دارد و از این حیث آغاز حرکت همیشه باید با ایجاد کمترین حساسیت روبرو شود و اقتصاد را در این مسئله محور قرار میدهد. (Schmitte and Kim, 2008)

پس از آغاز موج همگرایی در اروپا همزمان با جنگ سرد و گرایش به همکاری‌ها و همگرایی‌های منطقه‌ای جهان شاهد پدیده‌ای بود که تا آن زمان بسیار نادر و بدیع بود از این روی دانشمندان سایر مناطق نیز با بررسی و پژوهش پیرامون این نوع از کنشگری در جهان در صدد برآمدند تا با الگو برداری از اروپا بتوانند این نوع از منطقه‌گرایی را افزایش دهند. منطقه‌گرایی جدید و خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد دو طیف متفاوت را دنبال کرده است. طیف اول که به دوران آغازین جنگ سرد در اروپا و خصوصاً اروپای غربی باز میگردد بسیار بسیط و بر پایه اتحادیه‌ها و جوامع صرفاً اقتصادی مانند جامعه ذغال و فولاد

بود. این حرکت در دوران رشد خود اگرچه گاهی رکودهایی را تجربه کرده است اما هرگز متوقف نشده است و خصوصا در دهه هشتاد و نود میلادی اوج گرفت و با تولد «اتحادیه اروپا» نمایان و به اوج خود رسید. در ابتدای ظهور همگرایی اروپایی و با تولد «جامعه اقتصادی اروپا» (European Economic Community (EEC)) پارادایم اصلی حاکم بر دانش روابط بین الملل که همان واقع گرایی سنتی بود توجه چندانی به این همگرایی نشان نمی داند و ارزش زیادی برای نهاد های بوجود آمده در قالب های بین المللی قائل نمی شد. (Fjelstul, 2019) علی رغم این عدم توجه و کم اهمیت شمردن این همگرایی توسط جریان اصلی در دانش روابط بین الملل این روند با قدرتی که خود نشان داد و آثار و منافع که بر خود مترتب نمود اندک اندک توجه جوامع علمی را به خود جلب کرده به یکی از عناوین مهم در این دانش تبدیل شد. طیف دوم این همگرایی ها را باید همگرایی های غیر اروپایی نامید. پس از سال ها و با الهام گیری سایر مناطق از اروپای و به عنوان مطالعه موردی آسیا توانسته است در جوامع علمی خود جایگاه خاصی به اندیشه های همگرایی و نهادهای بین المللی و منطقه ای اختصاص دهد. غرب آسیا نیز که با افول چند دهه ای در عرصه های دانش و حتی کنشگری بین المللی مواجه بوده است با ایجاد الگوهای همگرایی منطقه ای در سطوح مختلف خواستار بازگشت به این مسئله شده است. قدرت یابی دوباره کشورهای غرب آسیا از سویی و درک اهمیت این منطقه برای جهان سبب گردیده است همگرایی در دو بعد علمی و عملی در دستور کار ویژه ای قرار بگیرد. (White, 2011) پس از چرخشی که در نظم بین المبب در سال های اخیر شکل گرفته است و قدرتی که صرفا در غرب تولید می شود به سایر نقاط جهان رسید و دیگر بازیگران نیز خواهان نقش آفرینی در سطح بین الملل گردیده اند، غرب آسیا که صرفا به تولید کننده سوخت کارخانه های غربی و مصرف کننده صرف کالای های تولید شده در آن کشورها بود خواستار ورود به مسائل مهم جهانی شده است و این درک از چرخش قدرت سبب شده است درکی بهتر از نهادها و ساختارهای بین المللی برای غرب آسیا حاصل شود. به همین علت نیز کسب قدرت و کنشگری در غرب آسیا یکی از مسائل پر اهمیت و چالش برانگیز برای قدرت های سنتی غربی شده است. این بازیگران جدید جامعه جهانی می توانند با ارائه الگویی جدید از همگرایی و کنشگری مدرن جهان نه تنها از قدرت کشورهای غربی بکاهند بلکه الگویی نوین نیز برای سایر کشورها ارائه بدهند. به دیگر سخن تغییر و چرخش ایجاد شده قدرت در نظام جاری بین الملل سبب شده است غرب آسیا از منظر ژئوپلتیک و

ژئواستراتژی یک در موقعیت کاملا متفاوت و مهمتری قرار بگیرد که این موقعیت ویژه باعث افزایش کنشگری در سطوح مختلف می‌گردد.

۲.۲ از منظر عمل: اگر بخواهیم این دیدگاه را به صورت یک سیر تاریخی در نظر بگیریم شاید بتوان نقطه شروع آن را در سال ۱۸۰۴ دانست که در آن رودخانه راین که یکی از آبراهای مشترک و مهم اروپایی است تحت نظارت کمیونی دائمی از کشورهای اروپایی در آمد و رفت و آمد یا بهره برداری از آن منوط به تصویب آن کمیون بود. در گام بعدی در سال ۱۸۵۶ میلادی کمیون مشابهی برای استفاده از رودخانه دانوب شکل گرفت. پس از آن در سال ۱۸۷۸ میلادی اتحادیه پست تشکیل شد پس از آن این روند همگرایی بصورت کم رنگ اما دائمی در منطقه اروپا شکل یافت اما با بروز جنگ های جهانی اول و دوم این روند به شدت کاهش یافت و به حالت رکود تقلیل پیدا کرد. پس از جنگ جهانی اول و با وجود درگیری های شدید بین الملل و پس از آن نارضایتی ها از تقسیمات ارضی جدید بسیاری از کشورها تصمیم به اتخاذ سیاست های اقتصادی جدیدی کردند که در آن با اتکا بر تولیدات داخلی راه برای ورود کالای خارجی بسته و صادرات و واردات بشدت افت کرد و اقتصاد بین‌المللی با کاهش شدید تعاملات جهانی روبرو شد بصورتی که در سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۹ حدود ۶۹ درصد افت معاملات جهانی را شاهد بودیم. ایجاد دیوار های محکم گمرکی در برابر سایر کشورها و اتکا بر اقتصاد داخل و نسبونالیسم اقتصادی باعث گردید تعاملات اقتصادی و حتی همگرایی در تمامی عرصه ها بشدت کاهش یابد و ما شاهد ظهور مفهوم جدیدی در عرصه بین الملل بنام «اوتارسی» هستیم به معنای خودبسندگی سیاسی. اما پس از اتمام جنگ دوم جهانی روند همگرایی اروپایی در سال ۱۹۵۰ با ایجاد جامعه ذغال و فولاد شکل تازه و با ثبات تری به خود گرفت و در تفکرات جدید جایگاه خود را پیدا کرد. و پس از آن نیز روند همگرایی در اروپا سرعت بیشتری یافت و پایه های اتحادیه اروپای فعلی شکل گرفت. (Hollis, 1991:6) در دهه ۷۰ میلادی با توجه به شکست دولت های رفاه، رکود زیاد و اقتصاد کاملا فلج و همینطور نرخ بیکاری بالا را در اروپا شاهد هستیم و نیاز به یک تئوری جایگزین بشدت احساس میشد از همین روی شاهد ظهور نئولیبرالیسم هستیم که با سرمداری ایالات متحده امریکا و بریتانیا شروع می شود. ریگان و تاچر را می توان اولین عاملین به این نظریه دانست که موفقیت های بسیاری نیز کسب کردند. نئولیبرالیسم با تاکید بر دولت های کوچک و کارآمد و همچنین همگرایی های منطقه ای و تشویق دولت ها به برقراری روابط اقتصادی تحت عنوان اتحادیه ها سعی در تجمیع آرا و نزدیکی هرچه بیشتر آنها داشت.

۳. همگرایی در غرب آسیا

غرب آسیا با داشتن ذخایر عظیم انرژی و همچنین وجود خلیج فارس یکی از مهمترین مناطق جغرافیایی است از سویی دیگر موقعیت ژئوپلیتیک این منطقه نیز حائز اهمیت است و همواره مورد توجه دوست و دشمن قرار داشته است اما آنچه بسیار در این متن مورد توجه است دلائل ناکامی کشورهای این منطقه در همگرایی می باشد. در تجربه اروپایی همکاری در عرصه های عادی و غیر حساس نقطه عزیمت همگرایی منطقه ای بشمار می رود. چرا که این همکاری ها حساس نبوده و مناقشه برانگیز نیز نمی باشد، همچنین مزایا و سود حاصل از این اقدامات به قدری قابل تامل است که کشورهای همجوار را به همکاری تشویق می کند. نهاد سازی و هنجار سازی از دیگر موارد دخیل در این نوع رشد و همکاری است و از طرف دیگر مکمل بودن اقتصادی نیز از دیگر شرایط آن می باشد. هرچند که در آسیا بطور خاص و در منطقه غربی آن به صورت خاص با چشم پوشی از زمینه هایی که در سایر مناطق جهان است بسترهای بسیار مناسبی برای این همگرایی وجود دارد و شاید بتوان به عنوان یکی از مناسب ترین مناطق برای همگرایی دانست چرا که زیر ساخت ها و بسترهای همگرایی بسیار زیاد و گسترده است که از بین این زمینه ها می توان به وجود منافع بسیار زیاد مشترک اقتصادی که از زیر مجموعه آن می توان بوجود بفت و گاز و یا خلیج فارس اشاره کرد. همچنین از جمله دیگر زمینه ها، بسترهای مناسب سیاسی و امنیتی و یا فرهنگی است. هر چند که کشورهای اروپایی تجربه بسیار مطلوبی را از همگرایی خود در سطح بین المللی ارائه کرده اند اما الگو برداری از این نوع خاص رفتار برای سایر مناطق جهان مانند شرق یا غرب آسیا محل سوال و ابهام بسیار اساسی است. این مسئله که هر کنشی با خصوصیات مختصم به تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و دانش بازیگران و در زمان خاص و منحصر به فردی ایجاد شده است سبب عدم امکان الگو برداری بصورت کامل و بی کم و کاست شود. (Shu,2004)

تفاوت های اساسی موجود بین کشورهای اروپایی پس از جنگ جهانی و کشورهای آسیایی در این دوره تفاوت بسیار چشمگیری است و پژوهشگر را با این پرسش مواجه می کند: که آیا ایجاد یک همگرایی صد در صد اروپایی برای کشورهای غرب آسیا امکان پذیر است؟ با توجه به وجود تفاوت های زبانی، فرهنگی، اقتصادی و از همه مهمترین تمدنی در غرب آسیا از نظر نگارنده پاسخ پرسش گذشته منفی است. در این صورت ناچاریم به ارائه الگویی درون ساخت و با بهره گیری از داشته های درونی منطقه به ارائه یک الگوی همگرایی دست پیدا کنیم. کشورهای غرب آسیا علی رغم داشتن دین مشترک و اشتراکات بسیار زیادی دارای

تفاوت های فاحشی هستند که این تفاوت ها مانع از ایجاد همکاری های گسترده شده است که برای رسیدن به همگرایی مانع ایجاد کرده است. روند تشکیل دولت های مدرن در این منطقه کاملاً متفاوت بوده است برای مثال تشکیل کشوری بنام ایران و عربستان را میتوان نمونه بارزی از این تفاوت ها دانست. ایجاد دولت- ملت های مدرن در هر یک از این کشورها با دیگری متفاوت است. از دیگر تفاوت های مسئله اساسی اقتصاد ، منافع اقتصادی و برنامه های اقتصادی است و به این سیاهه می توان موارد متعدد دیگری نیز افزود.

با این توضیحات از مقدمات همگرایی اروپایی و تفاوت های بسیار زیاد و پایه ای غرب آسیا و اروپا همچون ساختارهای اجتماعی ، فرهنگهای ملی ، الگو های دولت سازی و نظامهای سیاسی بسیار روشن است که همگرایی های هر دو منطقه نیز بسیار متفاوت باشد اما همانطور که در بخش اروپایی توضیح داده شد اولین گام در هر همگرایی باید در مسائل غیرحساس باشد که معمولاً بصورت مسائل اقتصادی بروز و ظهور دارد و پس از آن است که این همگرایی های اقتصادی گسترش می یابد تا جایی که این مسئله به صورت سرریز به سایر انواع همگرایی برسد همچون همکاری های فرهنگی ، سیاسی و یا امنیتی. اما در موضوع مورد نظر یعنی منطقه خاورمیانه این روند به صورت کاملاً غیر صحیح پیشرفته است و به همین علت هرگز همکاری های منطقه ای به صورت کامل شکل نگرفته است و همین امر هم عدم همگرایی در سایر ابعاد را در پی داشته است. در این میان یکی از مهمترین موانعی که غرب آسیا با آن مواجه است موانع فکری و ایدئولوژیکی است که به صورت عام در بین مردم خاورمیانه و بصورت خاص در افکار حاکمان آنها ظهور دارد. هر چند امروزه ما شاهد شکل گیری همگرایی های کمرنگی حول دو محور ایران و عربستان سعودی در حال شکل گیری است که هنوز کاملاً موفق نبوده است. (زمانیان دهکردی و همکاران ، ۱۴۰۰)

الف. جزم اندیشی سیاسی : این مانع که نویسنده از آن با نام جزم اندیشی سیاسی یاد می کند مانع از ایجاد همکاری های سازنده می شود چرا یکی از مهمترین مسائل در ایجاد همکاری های بین الملل و پس از آن در ساختار نهادهای بین المللی اعطا بخشی از تصمیم گیری ها به سازمان مربوط است که همین مسئله را می توان بزرگترین مانع و سد راه همگرایی در غرب آسیا دانست چرا که غرب آسیا با داشتن پیشینه چند هزار ساله که در تمامی طول مدت خود شاهد ظهور و سقوط امپراطوری های بسیار بزرگ و یا خلفای قدرتمند بوده است . این میراث فکری که همیشه سلطان سایه خداوند بر زمین است و باعث رحمت و مانع از عذاب و یا وجود خلیفه که دادگستر زمین است و یادآور اولیای الهی در بین مردم کاملاً

ریشه فکری یافته است. این نوع تفکر هنوز هم در بین حاکمان این منطقه به قوت خود باقی است و حتی پس از سقوط دولت عثمانی و ایجاد کشورهای تازه به استقلال رسیده اندیشه ای کاملاً مشخص و جاری است. (Lee, 2018: 17) در این حالت با توجه به تمامیت خواهی این حاکمان و اینکه آنها خود را به حق دارای این منسب دیده و حق هیچگونه دخالت را به دیگران نمی دهند امری طبیعی است که محدود کردن خود حتی به صورت حداقلی در سازمان مورد نظر امری ممتنع است. از سوی دیگر این مقاومت حداکثری از طرف حاکمان با پشتوانه بسیار مستحکم مردمی می باشد چرا که مردم هر بخش از این ناحیه نیز با طرز فکر و اینکه حاکمان آنها هدایای الهی هستند و باعث رحمت در زمین از تمامیت خواهی های وی حمایت می کنند.

ب. قبیله گرایی: از سوی دیگر این منطقه که بیشتر با ساکنانی از نژاد عرب شناخته میشود با مانع بسیار بزرگی دیگری بنام قبیله گرایی مواجه است. در این نوع خاص از تفکر که باز هم ریشه در تاریخ و تاریخمندی این مسئله دارد باید به نوع خاص زندگی قبیله ای مردمان عرب این ناحیه در هزاران سال گذشته اشاره کرد چرا که آنها با این نوع خاص زندگی اختیارات بسیار زیادی را به حاکمان خود داده اند که از جمله آنها می توان به تعیین حدود سرزمینی، جنگ، صلح، قصاص و یا غیره اشاره کرد. (Alon, 2021) این روش هنوز هم بعد از گذشت قرن ها در بین آنها رواج گسترده دارد تا جایی همانطور که شاهدیم حاکمان بیشتر کشورهای عربی در طول سالیان دراز از قبیله ای خاص انتخاب میشوند و تمامی ارکان حکومت نیز از همان قبیله گزینش می شوند. قبیله گرایی در این نوع خاص از تفکر باعث گردیده است حاکمان به قوت از استقلال زمینی و سرزمینی خود دفاع کنند و هرگونه همکاری ها را فقط محدود به مسائل خاص کنند و از هرگونه همگرایی گسترده دوری کنند.

ج. انرژی: از دیگر موانع بزرگ پیش روی همگرایی در این منطقه وجود ثروت های گسترده است. چراکه این ثروت ها باعث گردیده است هریک از حاکمان به پشتوانه ثروت ملی خود بی اعتنا به دیگران شود و قدرتی بی نهایت برای خود در نظر آرد این ثروت بسیار زیاد باعث گردیده است. کشورهای منطقه خاورمیانه با اقتصاد تک محصولی و عمدتاً خام فروشی آن به خرید و توسعه رو ساخت جامعه خود پردازند در حالی که بنیان های اقتصادی و زیرساخت های این کشور ها عمدتاً کاملاً فلج و نارسا هستند. (Hameed et al: 2019) این منطقه که با اتکا به منابع فوق العاده زیاد فسلی، معدنی و دریایی یکی از مهمترین مناطق اقتصادی دنیای کنونی و صرف نظر از میزان رفاه مردم و سطح زندگی شهروندان این منطقه، عموماً

کشورهای ثروتمندی دارد. نکته مهم و کلیدی در این بخش این مسئله خواهد بود که انرژی همانطور که می‌تواند باعث واگری و فاصله کشورها از هم می‌شود ظرفیت بسیار ویژه ای هم در همگرایی دارد و می‌توان از آن به عنوان مهمترین مسئله در همکاری‌های اقتصادی و همگرایی‌های منطقه ای نام برد. (دهقانی و همکاران)

د. در گیری منطقه ای : از دیگر عوامل این مسئله می‌توان به قدرت موازی دولتهای بزرگ و بدگمانی به یکدیگر و حذف رقیب نام برد. در این خاص از تفکر که بیشتر در کشورهای توسعه نیافته دیده می‌شود قدرت‌ها مجبور هستند تا برای بقای خود و یا تامین منافع ملی کشورشان رقباي خود را تضعیف و یا حذف کنند. در این حالت دولت‌ها تنها به اندازه توان خود پیشروی دارند و از دستیابی به گام‌های بسیار بزرگ محروم هستند. از سویی دیگر در کنار تخصص سیاسی آشکار دولت‌ها در منطقه غرب آسیا وجود گروه‌های نظامی و شبه نظامی مستقل نیز مشکل بسیار عمده‌ایست که تمامی منطقه را به خود درگیر کرده است. این درگیری‌ها باعث ایجاد بدگمانی عمیق تمامی بازیگران منطقه شده است. (Pollack, & Walter, 2015) در نقطه مقابل این دیدگاه ما شاهد همکاری قدرت‌های توسعه یافته برای دستیابی به منافع بیشتر هستیم. به طور مثال کشورهای اروپایی با رهبری ایالات متحده آمریکا توانستند قدرت نظامی بسیار بزرگی بنام ناتو را تشکیل دهند تا آنها را از تهدیدات مختلف خصوصاً تهدیدات شوروی برهانند حال آنکه در غرب آسیا هنوز نمی‌توان نیروهایی برای مقابله با دشمنان دید و حتی تصور این مسئله نیز تا حدود بسیار زیادی دور از دسترس است.

۴. نتیجه‌گیری

دهه گذشته با رشد فکری ایجاد شده و از بین رفتن برخی موانع غرب آسیا به درک بهتری از موقعیت خود در سطح نظام بین‌الملل رسیده است و این مسئله که این منطقه حساس نه تنها می‌تواند بر امور خود مسلط باشد بلکه می‌تواند بازیگری فعال و تاثیر گذار در عرصه بین‌المللی باشد را فهمیده است. اما آنچه بسیار پر اهمیت است این نکته کلیدی است که غرب آسیا برای ایجاد چنین دستاوردهایی فاقد یک ساختار و نهادمندی قدرتمند است. ورود منطق همگرایی در ادبیات آسیا پس از دهه ۹۰ شکل جدی گرفته است و این روند در شرق آسیا بسیار بهتر و دقیق‌تر از غرب آسیا درک شده است. دلیل این پذیرش بیشتر شرق آسیا را میتوان در عملگرایی بیشتر آنها دانست. همین مسئله تاکید بر همگرایی منطقه ای در شرق آسیا سبب گردیده است تا وزن تصمیمات و قدرت تصمیم‌گیری شرق آسیا نسبت به غرب آسیا تفاوت

چشمگیری داشته باشد و یکی از مهمترین تمایزهای این دو بخش را میتوان به تاکید بر همگرایی منطقه ای دانست. روند همگرایی در غرب آسیا نیز روندی رو به رشد اما بسیار کم سرعت است؛ موانع مختلف از جمله تسلط پارادایم ایدئولوژی بر تصمیمات رهبران غرب آسیا را می توان مهم ترین دلیل است مسئله دانست. به نظر می رسد این نوع خاص از تفکر که قاطعیت و حق به جانب بودن مقدسی را در پی دارد همیشه باعث رکود و عدم پیشرفت جوامع گردیده است و این حالت که به صورت افراطی در غرب آسیا شاهد آن هستیم موجب عدم همگرایی در این منطقه فوق العاده حساس گردیده است

در حال حاضر اهتمام به ایجاد نهادهای منطقه ای و حرکت به سمت سرعت بخشیدن به همگرایی منطقه ای افزایش یافته است و کشورهای آسیای غربی به اهمیت آن پی برده اند. سطوح نخبگانی و دانشمندان این مناطق همواره ایجاد سازکار نهادسازی در منطقه را مساوی با توسعه و پیشرفت برای تمامی منطقه و کسب سهم بیشتر از کیک قدرت و اقتصاد جهانی دانسته اند اما انتقال این گفتمان از سطح اندیشه به عمل کمی دشوار و زمان بر است. اما به طور خلاصه با نگاهی به روند رو به رشد سطح دانش و تغییر در رهبران منطقه ای و عملگراتر شده آنها می توان آینده روشنی را برای همگرایی های منطقه ای پیش بینی کرد.

کتابنامه

دهقانی، الهویردی، صدیق، میرابراهیم، و شیرزادی. (۱۴۰۰). بررسی نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل گیری همگرایی منطقه ای. *مجلس و راهبرد*، ۱۰۵ (۲۸)، ۲۱۱-۲۴۴.

زمانیان دهکردی سیدسعید، ابطحی سیدمصطفی، و طاهری ابوالقاسم. (۱۴۰۰). سیاست گذاری روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه با تاکید بر سوریه «بر اساس نظریه همگرایی منطقه ای»، *مجله رهیافت انقلاب اسلامی*، دوره ۱۵، شماره ۵۷، اسفند ۱۴۰۰، صفحه ۲۰۵-۲۲۲.

Alon, Y. (2021). Tribalism in the Middle East: A Useful Prism for Understanding the Region. *International Journal of Middle East Studies*, 53(3), 477-481.

Brzezinski, Z. (2012). *Strategic vision: America and the crisis of global power*. Basic books.

de Sousa Santos, B. (2020). A new vision of Europe: Learning from the Global South 1. In *Demodiversity* (pp. 31-53). Routledge.

Fjelstul, J. C. (2019). The evolution of European Union law: A new data set on the Acquis Communautaire. *European Union Politics*, 20(4), 670-691.

Green, M. J. (2008). The Iraq war and Asia: assessing the legacy. *Washington Quarterly*, 31(2), 181-200.

- Haas, E. B. (1961). International integration: The European and the universal process. *International organization*, 15(3), 366-392.
- Hameed, M., Moradkhani, H., Ahmadalipour, A., Moftakhari, H., Abbaszadeh, P., & Alipour, A. (2019). A review of the 21st century challenges in the food-energy-water security in the Middle East. *Water*, 11(4), 682.
- Hollis, M. (1991). Explaining and understanding international relations.
- Lee, R. D. (2018). *Religion and politics in the Middle East: Identity, ideology, institutions, and attitudes*. Routledge.
- Mitrany, D. (1944). *A Working Peace System: An Argument for the Functional Development of International Organization*. United Kingdom: Oxford University Press.
- Pollack, K. M., & Walter, B. F. (2015). Escaping the civil war trap in the middle east. *The Washington Quarterly*, 38(2), 29-46.
- Rafati, N. (2012). After the Arab Spring: Power Shift in the Middle East?: Iran and the Arab Spring.
- Schmitter, P. C., & Kim, S. (2008). Comparing processes of regional integration: European 'lessons' and Northeast Asian reflections. *Current Politics and Economics of Asia*, 17(1), 11-36.
- Shu, M. (2004). Franco-German reconciliation and its impact on China and Japan: Scholarly debate. *Current Politics and Economics of Asia*, 17(1), 37-58.
- White, H. (2011). Power shift: rethinking Australia's place in the Asian century. *Australian Journal of International Affairs*, 65(1), 81-93.
- Wiener, A. (2019). *European integration theory*. Oxford University Press.